



Quran and Hadith Studies

Vol. 51, No. 1, Issue 102

Spring & summer 2019

DOI: <https://doi.org/10.22067/naqhs.v51i1.33018>

علوم قرآن و حدیث

سال پنجاه و یکم، شماره ۱، شماره پیاپی ۱۰۲

بهار و تابستان ۱۳۹۸، ص ۲۶۲-۲۴۹

بررسی انگاره «زمین‌های هفت‌گانه» در قرآن*

دکتر روح‌الله نجفی

استادیار دانشگاه خوارزمی

Email: rnf1981@yahoo.com

چکیده

آیه پایانی سوره طلاق به خلقت هفت زمین اشاره‌ای سربسته دارد و مشهور مفسران بر وفق آن، قائل به وجود زمین‌های هفت‌گانه گردیده‌اند. از دیگر سو، علم جدید از وجود سیارات و ستاره‌های فراوان خبر می‌دهد و نشانی از زمین‌های هفت‌گانه نیافته است. مقاله حاضر، پس از اشاره به پیشینه تاریخی انگاره زمین‌های هفت‌گانه و بررسی مهم‌ترین وجوه توضیح دهنده این آموزه قرآنی، بدان منتهی شده است که «ارض» اسم جنس است و هر محدوده و پهنه‌ای از زمین زیر پای آدمیان، می‌تواند فردی از افراد «ارض» شمرده شود. به علاوه، عدد هفت نیز می‌تواند بر «مطلق کثرت» حمل گردد زیرا عرب‌زبانان در مقام بیان کثرت از این عدد مدد می‌جویند. بدینسان قرآن، از کثرت زمین‌ها سخن می‌گوید و در عالم خارج نیز با فراوانی و کثرت سرزمین‌ها رویه رو هستیم.

کلیدواژه‌ها: هفت زمین، قرآن و علم، شبهات قرآنی، تفسیر علمی.

*. مقاله پژوهشی؛ تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۲/۱۳؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۷/۰۴/۲۰.

A study of the Notion of "Seven Earths" in the Quran

Dr. Rouhollah Najafi, Assistant Professor at Kharazmi University, Iran

Abstract

The final verse of the Sura At-Talaq has made indirect references to the creation of Seven Earths. Accordingly, renowned commentators have argued for the existence of seven earths. On the other hand, the modern science has demonstrated that there are many planets and stars, but no trace of seven earths has been discovered so far. The present article, after reviewing the historical background of the Seven Earths notion, and examining the most important descriptive aspects of this Qur'anic concept, concludes that "earth" is a generic noun, and any stretch or breadth of land on which humans set foot can be considered as a part of the earth. Additionally, number seven can also be interpreted as the "absolute plurality" as Arabs employ this number to express plurality. In this way, the Qur'an points to the plurality of earths, as we also deal with the concept of plurality and abundance of lands in the outer world.

Keywords: Seven Earths, Quran and Science, Qur'anic Ambiguities, Scientific Interpretation

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

قرآن مبین در آیه پایانی سوره طلاق به خلقت هفت زمین همانند هفت آسمان اشاره دارد: «اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»، خداست آن که هفت آسمان را آفرید و به سان آن از زمین. فرمان [او] میان آن‌ها فرود می‌آید. برای آنکه بدانید خدا بر هر چیزی تواناست و علم خدا بر همه چیز احاطه دارد (طلاق: ۱۲). از دیگر سو، علم جدید از وجود سیارات فراوان در فضا سخن می‌گوید بی آنکه از زمین‌های هفت‌گانه، نشانی در دست داشته باشد. شاید از این روست که برخی قرآن ناباوران به سان «یوسف فضایی» در کتاب «پیدایش انسان»، انگاره زمین‌های هفت‌گانه را در زمره خطاهای علمی قرآن پنداشته‌اند (فضایی، ۱۵۷). اینک پرسش آن است که آموزه قرآنی «هفت زمین» را به چه سان باید فهمید؟ و آیا ادعای ناسازگاری آن با داده‌های علمی موجه است؟

در این راستا، پس از بیان معنای «السَّمَوَاتِ» و «الْأَرْضِ»، به پیشینه تاریخی تصوّر زمین‌های متعدّد نگاهی می‌افکنیم. در ادامه، مهم‌ترین وجوه در تبیین مراد قرآن از زمین‌های هفت‌گانه را به معرض بررسی و نقد نهاده و در نهایت با تقریر نظریه مختار، نتیجه سخن را رقم خواهیم زد.

معنای «السَّمَوَاتِ» و «الْأَرْضِ»

«السَّمَوَاتِ» جمع «السماء» از ریشه «سمو» است. به گفته اهل لغت، ریشه «سمو» بر ارتفاع داشتن دلالت دارد. (خلیل بن احمد، ۲/ ۸۶۰) و بر سقف هر چیز و هر خانه‌ای واژه «سماء» اطلاق می‌شود. (همان، ۲/ ۸۶۱). به دیگر تعبیر «سماء» هر چیزی، بالای آن است. (ابن درید، ۲/ ۲۳۵) از دیگر سو، تصوّر آسمان به صورت جسمی عظیم و معلق در هوا، نزد قدما رایج بوده است. فی المثل ابوالفتوح (۱۳/ ۱۴) می‌نویسد «ما غافل نه‌ایم از حفظ این هفت آسمان معلق، که نگاه می‌داریم تا بر سر این خلائق نیفتد.» و یا از کلبی نقل شده است که «آسمان‌ها بر روی زمین قرار دارد به گونه قبه‌ای که کرانه‌های آن به زمین چسبیده باشد.» (ر.ک: مقدسی، ۱- ۳/ ۲۸۰).

روشن است که اهل یک زبان به اقتضای تصوّرات خود از عالم خارج، الفاظ را پدید آورده و به کار برده‌اند. بنابراین الفاظ یک زبان انعکاس دهنده واقعیت‌های خارجی نیستند، بلکه ذهنیت اهل آن زبان را از عالم هستی نشان می‌دهند. حال اگر عرب مخاطب قرآن هم تصوّری اسطوره‌ای از آسمان داشته باشد و از شنیدن واژه «سماء» در قرآن، همان مفهوم اسطوره‌ای به ذهن وی متبادر گردد، این سؤال رخ می‌نماید که آیا قرآن با استعمال واژه «سماء»، به نوعی با وی در این تلقی خطا همراهی نکرده است؟ این پرسش در

معنایابی واژه «ارض» هم مطرح می‌شود.

اهل لغت، «الارض» را با تعابیری نظیر «جرمی که مقابل آسمان قرار دارد» (راغب، ۲۵) و «آنچه که ما بر روی آن قرار داریم» (ابن فارس، ۸۰/۱) معرفی کرده‌اند. بدینسان مراد از «ارض»، همان زمینی است که در زیر پای آدمی قرار دارد. در آیات قرآن، «ارض» گاه بر تمام زمین و گاه بر پاره ای از آن اطلاق شده است چنانکه به گفته اهل فن، در عبری و یونانی نیز یک لفظ برای تمام زمین یا برای ملک و قطعه مخصوصی از آن استعمال می‌شود و لکن از پس و پیش مطلب باید فهمید که کدام یک از معانی مقصود است. (هاکس، ۴۴۹)

از دیگر سو، تاریخ نویسان علم گفته‌اند که «مردمان باستان چنین می‌پنداشتند که زمین همچون قرصی مسطح و بر روی اقیانوس بیکران شناور است» (فرشاد، ۱/۲۴۳). در نگاه عالمان مسلمان هم این تصور دیده می‌شود. مثلاً سوراآبادی می‌گوید «آن خدای که قادر بود بر نگه داشتن زمین بر روی آب» (سور آبادی، ۳/۲۰۰۸).

حال اگر به فرض، عرب مخاطب قرآن نیز چنین تصویری از زمین داشته باشد و از شنیدن واژه «ارض» در قرآن، مفهوم یاد شده به ذهن وی متبادر گردد، آیا قرآن با استعمال واژه «ارض»، با خطای وی مدارا نکرده است؟

در مقام پاسخ، به نظر می‌رسد که می‌توان الفاظی نظیر «ارض» و «سما» را دال بر تصوراتی کلی و اجمالی بدانیم که آن تصورات اجمالی میان قدما و مردمان عصر حاضر مشترک هستند. بدینسان مدلول واژگان «ارض» و «سما» در قرآن، همه خصوصیات و جزئیات آن دو پدیده در ذهن مخاطبان اولیه قرآن نیست بلکه این واژگان تنها بر تصویری اجمالی و مشترک (میان پیشینیان و معاصران) دلالت می‌نمایند. به علاوه درباره «الارض»، صرف آن که این واژه در معنای نخستین خود تنها بر خشکی‌ها اطلاق گردد و دریاها از زمره آن خارج باشند، منافاتی با داده‌های علمی عصر حاضر پدید نمی‌آورد.

پیشینه تاریخی زمین‌های هفت‌گانه

در نشان‌یابی از پیشینه تاریخی سرزمین‌ها و زمین‌های هفت‌گانه، می‌توان به متون آیین زرتشت اشاره کرد. بر وفق اساطیر زرتشتی، زمین شامل هفت اقلیم (کشور) است به نام‌های ارزه، سوه، فرددفش، وید دفش، ووروبرش، وورو جرش وخنیره (مینوی خرد، ۱۱۲). در ترجمه مینوی خرد (از متون پهلوی دوره ساسانی) چنین آمده: «استقرار البرز پیرامون جهان و پیدایی زمین مشتمل بر هفت کشور (=اقلیم) و آسمان و حرکت خورشید و ماه و ... به نیروی خرد ساخته و مقدر شده است.» (همان، ۷۳). در اوستا نیز نشان

این باور قابل جستجوست. مثلاً «افراسیاب تورانی تباہکار، در همه هفت کشور زمین به جستجو فَرّ (زرتشت) بود. افراسیاب تباہکار، در آرزوی فَرّ زرتشت همه هفت کشور را پیمود.» (اوستا، ۱/ ۵۰۰). در موضعی دیگر از اوستا عبارت «چنان‌که بر هفت کشور شهریاری نمود» درباره هوشنگ پیشدادی، تهمورث و جمشید تکرار می‌شود (همان، ۱/ ۴۸۹).

از دیگر سو، تصویر زمین‌های متعدّد در متون کهن بر جای مانده از آئین مانی نیز قابل ردیابی است. روایات مانوی آفرینش، در کنار آسمان‌های متعدّد، از زمین‌هایی هشت‌گانه سخن می‌گویند. در ترجمه فارسی یکی از این متون - که اصل آن به زبان سُرّیانی است - چنین آمده: «آن‌گاه روح زنده (مهر ایزد) به یکی از سه فرزند خود فرمان داد که آرخن‌ها یا فرزندان تاریکی را بکشد و به دیگری فرمان داد پوستشان را بکند. از پوست آن‌ها یازده آسمان ساخت و کالبد مرده ایشان را به سرزمین تاریکی فرو افکند و هشت زمین بساخت. ... هنگامی که آسمان‌ها و زمین‌ها آفریده شدند، شهریار بزرگ افتخار (مرزبد) در مرکز کیهان نشست و به نگاهبانی از آن‌ها سرگرم گردید.» (اسماعیل پور، ۲۴۰-۲۳۹). همچنین بر وفق ترجمه متونی دیگر «آن‌گاه آن زانده و فضولاتی را که از بنای آسمان بیش (مانده بود) فرو افکند (و با آن) هشت زمین را ساخت.» (همان، ۱۲۲-۱۲۱)، «... او این جهان را از روی آمیزه‌ای بساخت که از نور و تاریکی پدید آمده بود. او همه نیروهای مغاک را در ده آسمان و هشت زمین گسترانید.» (همان، ۱۷۳). به نظر می‌رسد که در این تصاویر مانوی، زمین‌های متعدّد در محلی فرضی و خارج از این زمین معهود قرار دارند در حالی که متون زرتشتی همین زمین معهود را به سرزمین‌هایی متعدّد قسمت می‌نمایند.

به باور احمد پاکتچی عقیده به هفت زمین، یک باور باستانی مشترک میان اقوام گوناگون بوده و سه الگوی ایرانی، هندی و یونانی، شاخص‌ترین الگوها در این باب محسوب می‌شوند (پاکتچی، ۶۶-۶۵/۱۷) به گفته محقق ما، مسعودی مورخ و جغرافی‌دان مسلمان خاطر نشان نموده که خود وی، تصویری رنگی از هفت اقلیم را در کتاب جغرافیای مارینوس (Marinus) مشاهده کرده است (همان، ۶۶-۶۵/۱۸) (مارینوس، متعلّق به اواخر سده نخست و اوایل سده دوم میلادی است). خلاصه آنکه قرائن، نشان از آن دارد که قدمت عقیده «هفت زمین» به پیش از اسلام باز می‌گردد.

جستجوی مراد قرآن از زمین‌های هفت‌گانه

در آیه دوازدهم سوره طلاق «اللّه الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهنّ لتعلموا انّ اللّه علی کلّ شیء قدير...»، «مثلهن» به دو وجه نصب و رفع خوانده شده است (الخطیب، ۵۱۳/۹). اگر «مثلهن» منصوب باشد به «سبع سموات» معطوف است و اگر مرفوع باشد، مبتدای مؤخر خواهد شد و «من

الارض» خبر آن است (ر.ک: زمخشری، ۴/ ۴۲۵؛ فخر رازی، ۳۰/ ۳۶). «يَنْزِلُ الْأَمْرُ» هم اختلاف خوانشی به صورت «يُنزِلُ الْأَمْرَ» دارد (الخطیب، ۹/ ۵۱۳) اما تفاوت در خور ذکر بر وفق این دو وجه پدیدار نمی‌گردد. چنانکه «لَتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ...» در ادامه آیه نیز اختلاف خوانشی به صورت «لَيَعْلَمُوا...» دارد (الخطیب، ۹/ ۵۱۴).

درباره مراد از تعبیر «مثلهنّ» در آیه پایانی سوره طلاق، صاحب‌نظرانی بسیار -از جمله فراء، شیخ طوسی، ابن کثیر و صاحب تفسیر الجلالین - مراد از همانندی اشاره شده را همانندی در عدد هفت دانسته‌اند (فراء، ۲/ ۸۷۹؛ شیخ طوسی، ۱۰/ ۳۷؛ ابن کثیر، ۶/ ۲۵۰؛ محلی و سیوطی، ۵۵۹). فرائز از این، می‌توان گفت که جمهور اهل تفسیر، مراد از تعبیر «مثلهنّ» را مماثلت در عدد هفت شمرده‌اند (ر.ک: ابن عطیه، ۵/ ۳۲۸-۳۲۷؛ ابوحیان، ۸/ ۲۸۳؛ ابن عاشور، ۲۸/ ۳۰۵). به گفته اهل فن، اگر آیه به این شکل معنا شود که خدا هفت آسمان آفرید و همانند آن‌ها، هفت زمین خلق کرد، در این صورت، «مِن» در «مِن الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» بیان جنس است یعنی از جنس زمین نیز هفت عدد، آفرید (رضایی اصفهانی، ۱۰۲). بر وفق این مبنا، آیه دوازدهم سوره طلاق تنها آیه قرآن است که بر هفتگانه بودن زمین دلالت می‌کند. با این همه، برخی از اهل تفسیر، مراد از مماثلت اشاره شده را همانندی در اصل آفرینش انگاشته‌اند (ر.ک: آلوسی، ۲۸/ ۲۱۳). یعنی همان‌گونه که خداوند هفت آسمان را آفریده است، زمین را هم آفریده است. برخی نیز در بیان وجه مماثلت به وجوهی اشاره کرده‌اند که در آیه مذکور نیستند. بر این اساس، ذهن مخاطب خود باید وجه مماثلت را دریابد. مثلاً به گفته ابن عاشور، وجه مماثلت می‌تواند دلالت خلقت زمین بر عظمت قدرت خداوند باشد که زمین از این جهت همانند هفت آسمان است (ابن عاشور، ۲۸/ ۳۰۵).

هویداست که ظاهر آیه - همان‌گونه که جمهور دریافته‌اند - مماثلت در عدد هفت است و این ظهور، پیامد ذکر هفت‌گانه بودن آسمان‌ها است. به دیگر بیان، چون به همراه ذکر آسمان‌ها، به قید هفت‌گانه بودن آن‌ها نیز تصریح شده است، مجالی برای به میان آوردن دیگر وجوه محتمل مماثلت باقی نمی‌ماند. تعبیر «مِن الْأَرْضِ» نیز که «ارض» را به صورت اسم جنس استعمال نموده و مقتضی تعدد آن می‌باشد، سببی دیگر در ظهور یافتن برداشت فوق است. خلاصه آنکه بر وفق ظهور آیه، همانند هفت آسمان، هفت زمین در عالم خارج وجود دارد و قول مفسرانی چون جمال الدین قاسمی و ابن عاشور، که منکر دلالت این آیه بر وجود هفت زمین گشته‌اند (قاسمی، ۱۶/ ۵۸۴۸؛ ابن عاشور، ۲۸/ ۳۰۵)، در خور اعتماد جلوه نمی‌کند. اما نشان این هفت زمین را در کجا می‌توان یافت؟ جویندگان زمین‌های هفت‌گانه برای پاسخ دادن بدین پرسش، وجوه ذیل را مطرح ساخته‌اند:

۱- پاره‌ای از قدما چنین فرض نموده‌اند که در زیر این زمین زیر پای ما، شش زمین دیگر هم وجود دارد که در هر یک از آن‌ها مخلوقاتی ساکن‌اند (ر.ک: ابوحیان، ۸/ ۲۸۳؛ آلوسی، ۱۵/ ۲۱۱). به گفته زجاج، در هر آسمان و در هر زمینی خلقی از مخلوقات خدا هستند (زجاج، ۵/ ۱۸۴). به عقیده احمد صاوی، در همه زمین‌های هفت‌گانه، مخلوقاتی از خدا ساکن هستند اما دعوت اسلام، مختص به اهل همین زمین است (صاوی، ۴/ ۳۷۳-۳۷۲). به نوشته «ترجمه تفسیر طبری»، «گروهی از علما گویند که این هفت زمین در زیر یکدیگر است و به زیر ما اندرین زمین است و خلقان‌اند و از پیغامبر علیه السلام پرسیدند که به زیر ما اندر خلقان هستند گفت که بلی زیر ما اندر خلقان‌اند بسیار.» (ترجمه تفسیر طبری، ۷/ ۱۷۴۷). اگر تعبیر «زیر این زمین» بودن را حذف کنیم، فرض مزبور مخالفتی با علم کنونی هم ندارد. از این رو در تفسیر امروزی «الفرقان» نیز مشابه همین نظریه ارائه می‌گردد. صادقی تهرانی، عدد هفت را به معنای حقیقی آن -میان شش و هشت- دانسته و هفت زمین را شامل زمین ما و شش کره دیگر که با این کره معهود مشابهت تام دارند، می‌شمارد (صادقی، ۲۸/ ۴۲۰). به عقیده وی، در آن شش کره دیگر نیز آب، کوه، درخت، حیوان و انسان وجود دارد (همان، ۲۸/ ۴۲۱). در مقام نقد می‌توان گفت: قدر متیقن در معنای واژه «ارض»، همین زمینی است که در زیر پای ما قرار دارد و امکان اطلاق «ارض» بر سیارات مشابه دیگر به غایت مشکوک است. به دیگر بیان، سیارات دیگر از دید یک ناظر زمینی - اگر دیده شوند- به صورت نقاطی درخشان دیده خواهند شد و عنوان هر نقطه درخشان در آسمان بر وفق عرف زبانی عرب‌ها در عهد نزول، «نجم» یا «کوکب» است نه «ارض». در ادبیات قرآن مرز میان «ارض» با «کوکب» و «نجم» کاملاً مراعات شده است و بر وفق آن نمی‌توان بر کوکب و نجم عنوان «ارض» را اطلاق کرد. به علاوه در تفسیر صاحب الفرقان دقیقاً مشخص نیست که آن سیارات فرضی باید تا چه حد مشابه کره ما باشد تا بتوانند یکی از مصادیق «ارضون سبع»، قرار گیرند.

آیا صرف وجود حیات در آن کرات کفایت می‌کند یا آنکه باید موجودی چون انسان در آن‌ها یافت گردد؟ اگر موجود هوشمندی باشد ولی شبیه انسان نباشد چه؟ آیا وجود پدیده‌هایی چون درخت و کوه هم در آن کرات ضروری است یا نه؟ هویداست که برگزیدن هر کدام از این فروض، امری ذوقی و استحضانی است و اینکه باید در آن کرات فی‌المثل انسانی باشد تا بتوانند مصداق ارض قرار گیرند، سخنی است که مبتنی بر معناشناسی ارض نیست، بلکه نوعی تعریف قراردادی جدید برای این واژه است و بدیهی است که در تفسیر واژگان قرآن باید معنایی نمود نه جعل اصطلاح.

۲- جمعی دیگر از قدما به جای آنکه زمین‌های هفت‌گانه را در زیر زمین زیر پای خود قرار دهند، آن‌ها را در پشت دریاها انگاشته‌اند. بدینسان هفت زمین وجود دارد که دریاها میان آن‌ها جدایی انداخته‌اند

و آسمان بر همه آن‌ها سایه می‌افکند (ر.ک: ابوحیان، ۸/ ۲۸۳؛ آلوسی، ۲۸/ ۲۱۳) و به گفته برخی، پیمودن دریاها و رسیدن به زمین‌های دیگر هم امری ناممکن است. (ر.ک: آلوسی، ۲۸/ ۲۱۳) به نوشته تاریخ طبری، از «وهب» درباره زمین‌ها پرسیدند که آن‌ها چگونه‌اند؟ وی گفت هفت زمین گسترده و جزیره‌وار وجود دارد، میان هر دو زمین، دریایی است و دریا، تمام این مجموعه را هم در برگرفته است (طبری، ۱/ ۴۱). هویداست که امروزه این قول - بدین تقریر - دیگر قابل دفاع نیست. اما اقوالی همگون با آن امکان عرضه شدن دارند. به عنوان مثال ابن عاشور، خشکی‌های گسترده کره زمین را که دریاها میان آن‌ها جدایی افکنده‌اند، به ۷ قسمت تقسیم می‌نماید و بر این باور می‌شود که اگر بخواهیم با قول جمهور همراهی نموده و قائل به زمین‌های هفتگانه گردیم^۱ جایز است که مراد از زمین‌های هفتگانه، همین خشکی‌های مزبور باشند (ابن عاشور، ۲۸/ ۳۰۵). بدینسان وی ۱- آسیا و اروپا، ۲- آفریقا، ۳- استرالیا، ۴- آمریکای شمالی، ۵- آمریکای جنوبی، ۶- گرینلند و ۷- قاره قطب جنوب را مصادیق زمین‌های هفتگانه معرفی می‌کند و تصریح می‌ورزد که به سایر خشکی‌های متفرقه در دریاها نباید التفات کرد (همان، ۲۸/ ۳۰۶). در مقام نقد باید گفت: اولاً همانطور که خود ابن عاشور متذکر شده است، خارج از این هفت قاره طبیعی، خشکی‌های پراکنده بسیاری در اقیانوس‌ها وجود دارند و نادیده گرفتن آن‌ها به جز لزوم توجیه فرض مزبور، وجه معقولی ندارد. به دیگر بیان، اگر عدد هفت به معنای حقیقی آن مراد باشد و آسمان‌ها و زمین‌ها، هر دو به صورت مجموعه‌های هفت قسمتی سامان یافته باشند، در این فرض دیگر آسمانی خارج از آسمان‌های هفت‌گانه و زمینی خارج از زمین‌های هفت‌گانه نباید مشاهده گردد. ثانیاً آیاتی چون «فی ادنی الارض» (روم: ۲) (در نزدیک‌ترین سرزمین) نشان می‌دهند که واژه «ارض» بر هر سرزمین و محدوده‌ای از زمین قابل اطلاق است. بنابراین دیگر جزایر پراکنده در دریاها نیز قطعاً می‌توانند فردی از افراد «ارض» محسوب گردند و ضروری دانستن وسعتی چون وسعت آفریقا یا استرالیا در این باب، وجهی ندارد. بر این اساس، قاره‌هایی چون آفریقا و آمریکا هم می‌توانند مشتمل بر «ارضون» متعدّد تصور گردند. ثالثاً مخاطبان قرآن در عهد نزول، هیچ تصویری از آمریکای شمالی و جنوبی، گرینلند، استرالیا، و... در ذهن نداشته‌اند. بنابراین مصداق یابی مزبور در آن زمان به هیچ رو امکان فهمیده شدن نداشته است، در حالی که مراد قرآن باید برای مخاطبان مستقیمش قابل دستیابی باشد. سخن این نیست که همه مخاطبان قرآن، همه آنچه در آن است را می‌فهمیده‌اند بلکه مدعا آن است که نمی‌توان مطلبی را مراد قرآن دانست اما امکان فهم آن برای مخاطبان مستقیم قرآن، وجود نداشته باشد.

به علاوه قصد قرآن در آیه پایانی سوره طلاق، احتجاج به دانسته‌های مخاطبان است. زیرا عبارت

۱. دیدیم که قول مختار ابن عاشور آن است که آیه ۱۲ طلاق اساساً دلالت بر هفت گانه بودن زمین ندارد.

«لتعلموا انّ الله على كلّ شئ قدير» در این آیه - با توجه به تعلق لام و مجرور آن (مصدر مؤول «أن تعلموا») به فعل «خلق» - بدین معناست که خدا، هفت آسمان و هفت زمین را آفرید تا آن که شما بدانید که او بر هر چیزی تواناست. نسفی (۶۵۳/۲) ذیل این آیه، «لام» را متعلق به «خلق» می‌شمارد. نحاس (۴/۴۳۱) گرچه «لام» را متعلق به «یتنزل» دانسته اما تعلق آن به «خلق» را نیز جایز می‌شمارد. محی الدین درویش (۷/۵۵۵) «لام» و مجرور آن را متعلق به «یتنزل» معرفی کرده و از وجه دیگر یاد نمی‌کند اما نامحتمل است که منکر جواز آن باشد. اهدلی (۶/۳۹۵)، مصدر مجرور به لام را متعلق به جمله محذوف «اعلمکم بذلک الخلق و التّنزل» می‌داند، یعنی شما را بدان آفریدن و نزول یافتن آگاه ساخت تا بدانید که بر هر چیزی تواناست. به همین سان محمود صافی (۱۴/۲۹۰) نیز مصدر مؤول «أن تعلموا...» را متعلق به فعل محذوف شمرده و تقدیر آن را چنین می‌داند: «اخبرکم بذلک...» (شما را بدان خبر داد...). به هر تقدیر، آفرینش زمین‌های هفت‌گانه و یا یادآوری ذکر آن، لزوم پی بردن مخاطبان مستقیم قرآن به قدرت الهی را می‌طلبد. از این رو، مصادیق زمین‌ها نباید از حیثه معهودات و معلومات مخاطبان اولیه قرآن خارج باشند. چون از پدیده‌ای که مصادیق آن نامعلوم و مجهول است، نمی‌توان عظمت و قدرت الهی را دریافت. خلاصه آنکه مخاطبان مستقیم قرآن به هفت‌گانه بودن زمین‌ها آشنا بوده‌اند و قرآن مبین بر پایه علم و آگاهی ایشان، به قدرت مطلقه خدا، استدلال و احتجاج کرده است. در نتیجه نمی‌توان درباره هفت زمین به مصداق یابی‌های نامعهود نزد مخاطبان اولیه قرآن اتکا کرد.

۳- در قول پیشین - خواه بر وفق تقریر قدما و خواه بر وفق تقریر معاصران - انفصال زمین‌های هفت‌گانه از یکدیگر انفصالی تکوینی است، یعنی دریاها میان قطعات هفت‌گانه زمین جدایی افکنده و آن‌ها در عالم خارج از یکدیگر متمایز گشته‌اند. اما بر وفق نظریه‌ای دیگر، هر چند مصادیق زمین‌های هفت‌گانه همگی بر روی کره خاکی معهود ما قرار دارند، ولی انفصال آن‌ها از یکدیگر انفصالی تکوینی و طبیعی نیست، بلکه هفت‌گانه بودن آن‌ها مبتنی بر یک تقسیم‌بندی قراردادی است که در عرف عصر نزول، شناخته شده و معروف بوده است. از جمله تقریر کنندگان این قول، صاحب «من هدی القرآن» است که مدّعی است در ادبیات عرب و در عرف مخاطبان قرآن، «اقالیم سبعة» (تقسیم همین زمین معهود به هفت قسمت) امری مشهور بوده است (مدرسی، ۱۶/۸۸). مفسّر ما تعبیر «اقالیم سبعة» در نهج البلاغه را موید این نظر برشمرده و بر این اساس محتمل می‌داند که مراد از زمین‌های هفت‌گانه در آیه ۱۲ سوره طلاق نیز همان اقالیم سبعة معهود باشد (همان). به گفته مرحوم شعرانی نیز «هفت زمین به نظر می‌رسد مراد هفت اقالیم باشد چون خداوند در مقام اثبات قدرت خود به چیزی احتجاج می‌فرماید که مردم بشناسند و هفت اقالیم از عهد قدیم میان مردم معروف بود.» (شعرانی، ۳/۱۲۶۰). نویسندگان تفسیر نمونه وجه مزبور را

محتمل شمرده‌اند (مکارم، ۲۶۱/۲۴). به گفته نسفی نیز برخی برآنند که «ارض» واحد است و اقلیم‌ها هفتگانه هستند (نسفی، ۶۵۳/۲). اما ابن کثیر قول کسانی که مفاد آیه پایانی سوره طلاق را بر هفت اقلیم حمل کرده‌اند، مردود خوانده و آن را خلاف قرآن و حدیث می‌شمارد (ابن کثیر، ۲۵۰/۶). به عقیده راقم این سطور، توجه به پیشینه تاریخی «هفت زمین» در این نظرگاه، نکته ای شایسته است اما ظاهر آن است که مضمون آیه ۱۲ سوره طلاق، حاکی از حقیقتی تکوینی و طبیعی است نه اشاره به یک تقسیم‌بندی اعتباری از سوی مردم که دیر یا زود دگرگون خواهد شد. چنانکه امروزه هیچ اثری از تقسیم‌بندی مزبور - بر فرض وجود آن در گذشته - باقی نمانده است و صاحب‌نظرانی چون مدرسی و شعرانی هم علی‌رغم تأکید بر شهرت داشتن هفت اقلیم در گذشته، در صدد معرفی تفصیلی مصادیق آن بر نیامده و در این باره سکوت کرده‌اند.

۴- پاره‌ای دیگر از صاحب‌نظران، هفت زمین را بر طبقات داخلی کره زمین حمل نموده‌اند. عدنان شریف - از موافقان این قول - بیان می‌دارد که هر چند علم، هنوز درباره طبقات زمین به نظری قطعی نرسیده است، ولی دیر یا زود هفت‌گانه بودن این طبقات را تأیید خواهد کرد (شریف، ۲۲). به گفته «تفسیر نمونه» نویسان نیز زمین‌های هفت‌گانه ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد زیرا امروزه ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته است (مکارم، ۲۶۱/۲۴). در مقام نقد باید گفت: اولاً قدر متیقن در معنای «ارض» همین زمین زیر پای ماست و اینکه هر قسمت از مواد داخلی آن بتواند «ارض» جداگانه‌ای محسوب گردند، بر وفق فهم عرفی عهد نزول از واژه «ارض»، نامحتمل به نظر می‌رسد. به دیگر بیان، واژه «ارض» در قرآن، صرفاً ناظر به پوسته خارجی و رویه بیرونی خشکی زیر پای آدمیان است نه طبقات داخلی کره زمین.

ثانیاً مصداق‌یابی مزبور (به سان قول ابن عاشور) فاقد امکان فهمیده شدن در عصر نزول می‌باشد و چون آیه در مقام احتجاج به دانسته‌های مخاطبان است، اعتماد به این سنخ وجوه روا نیست.

۵- رویکرد دیگر در باب «هفت زمین» تفویض علم مصادیق آن به خدا و خودداری از سنجش آن با معلومات بشر است. به عقیده سید قطب، ضرورتی وجود ندارد که این سنخ نصوص قرآنی (گزاره‌هایی چون هفت زمین و هفت آسمان)، با آنچه که علم بشر بدان رسیده است، تطبیق داده شود. چون علم ما آدمیان به کائنات احاطه ندارد و مصداق‌یابی قطعی مراد قرآن، هنگامی رواست که آدمی، ساختار کائنات را به نحو کامل و یقینی بداند و چنین امری از دسترس دانش بشر بسیار دور است (سید قطب، ۱۵۲/۸). بدینسان سید قطب بر آن می‌شود که یک زمین از زمین‌های هفت‌گانه، همین زمین ماست و شش زمین دیگر در علم خداست چنانکه ما آدمیان، چپستی آسمان‌های هفتگانه و ابعاد و مساحت آن‌ها را هم

نمی‌دانیم (همان).

در مقام نقد باید گفت: احاله دادن مصداق‌یابی هفت زمین به روزی که بشر ساختار کائنات را به نحو کامل و یقینی بداند، احاله به امر محال است. چون نسبی بودن داده‌ها و عدم امکان حصر همه زوایای یک پدیده با ذات دانش بشری عجین است و تنها علم ناشناسان ممکن است از علم یقینی و کامل سخن بگویند. به هر تقدیر بعید است که مخاطبان اولیه قرآن، تنها از اصل گزاره هفت‌گانه بودن آسمان و زمین باخبر باشند، بی‌آنکه از مصادیق این پدیده‌ها تصویری تفصیلی در ذهن داشته باشند. بدینسان اگر درباره هفت زمین، مصداقی معلوم در ذهن مخاطبان اولیه قرآن حضور داشته باشد، مراد قرآن را باید همان مصداق معلوم در ذهن مخاطبان اولیه تلقی کرد مگر آنکه با قرینه‌ای شفاف، ذهن مخاطبان از آن منصرف شده باشد که چنین قرینه‌ای در اینجا دیده نمی‌شود.

۶- تمام اقوالی که تاکنون بیان داشتیم، عدد هفت را به معنای حقیقی آن دانسته‌اند، اما امکان حمل عدد هفت بر مطلق کثرت نیز وجود دارد. زیرا به گفته اهل لغت، عرب در مقام کثرت بخشی، عدد هفت را به کار می‌برد اگرچه تعداد مورد نظر از «هفت» فزون‌تر رود (ابن منظور، ۱۱۳/۷). در آیات متعددی از قرآن نیز، اعداد «هفت» و «هفتاد» برای اشاره به رقمی کثیر و نامحدود استعمال گشته‌اند (ر.ک: لقمان: ۲۷؛ بقره: ۲۶۱؛ توبه: ۸۰؛ حجر: ۴۳-۴۴؛ حاقه: ۳۲-۳۰). برخی از مفسران نظیر «مراغی» نیز بر مبنای مفید کثرت دانستن عدد هفت و با اطلاق کردن «ارض» بر هر سیاره‌ای که به دور یک ستاره می‌گردد، قائل به وجود میلیون‌ها «ارض» در جهان هستی گشته‌اند (مراغی، ۱۵۱/۲۸).^۱ اما به نظر می‌رسد که چنین گشاده‌دستی در اطلاق واژه «ارض» روا نیست و قدر متیقن در معنای این واژه، همان زمین زیر پای آدمی است و مخاطبان مستقیم قرآن بدان نقاط نورانی که در آسمان می‌دیدند، هیچ‌گاه واژه «ارض» را اطلاق نمی‌کردند.

۷- قول مختار راقم این سطور در این باره آن است که می‌توان عدد هفت را مفید کثرت شمرد و زمین‌های هفت‌گانه را بر سرزمین‌های فراوان حمل کرد. واژه «الارض» - برخلاف «السَّماء» - در هیچ‌جای قرآن به شکل جمع استعمال نشده است اما این واژه به همان صورت مفرد نیز می‌تواند «اسم جنس» تلقی شود و بر همه افراد خود دلالت کند.

اخفش در ذیل آیه «ومن الارض مثلهن» (طلاق: ۱۲) بیان می‌دارد که این آیه «ارض» را در معنای جمع قرار داد، همان‌گونه که عرب می‌گوید: «هلک الشاه و البعیر» یعنی گوسفند و شتر نابود شد و با آنکه

۱ در گفتگوی نگارنده با دکتر جمشید قنبری - عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد - اظهار شد که تعداد سیارات کشف شده خارج از منظومه شمسی تاکنون، تنها سیصد و اندی است.

لفظ «الشاه» و لفظ «البعیر» مفرد است، اما جمع گوسفندان و شتران را قصد می‌کند (اخفش، ۷۱۰/۲). بدینسان هر محدوده و پهنه‌ای از زمین، می‌تواند یک فرد از افراد «ارض» شمرده شود و ما با فراوانی و کثرت سرزمین‌ها روبه‌رو هستیم، هر چند نمی‌توان برای آن‌ها مرزی نهاد. چنانکه با فراوانی و کثرت آسمان‌ها هم روبه‌رو هستیم و برای آن‌ها نیز نمی‌توان تعیین مرز کرد. هویداست که مخاطبان اولیه قرآن به کثرت و فراوانی سرزمین‌ها واقف بوده‌اند و از این رو احتجاج قرآن بدان سرزمین‌های کثیر بر قدرت خدا، موجّه جلوه می‌کند.

عبارات ذیل در نهج البلاغه، موید اشاره داشتن تعبیر «ارضین» بر سرزمین‌های متعدد و مختلف‌اند:
 - ألم یكونوا ارباباً فی أقطار الارضین وملوکاً علی رقاب العالمین (سید رضی، ۱۱۶) (آیا در گوشه و کنار سرزمین‌ها به ریاست نرسیدند و پادشاهانی مسلط بر مردم نبودند؟)
 - فهم حکام علی العالمین وملوک فی اطراف الارضین (همان، ۱۱۷) (پس ایشان حاکمانی بر مردم‌اند و پادشاهانی در گوشه و کنار سرزمین‌ها).

نتیجه‌گیری

آیه پایانی سوره طلاق بر آفرینش هفت زمین همانند هفت آسمان دلالت دارد. در توضیح این آموزه قرآنی، می‌توان بر آن شد که واژه «ارض» بر هر پهنه‌ای از این کره خاکی قابل اطلاق است و عدد هفت نیز بیانگر مطلق کثرت است. بدینسان انگاره قرآنی هفت زمین، بدان معناست که خداوند سرزمین‌های فراوانی را آفریده است. چنانکه در نهج البلاغه نیز تعبیر «ارضین» بر سرزمین‌های متعدد دلالت دارد. بر این اساس، هفت‌گانه بودن زمین در قرآن، وجهی متین دارد و ادعای ناسازگاری آن با داده‌های علمی، ناروا جلوه می‌کند.

منابع

- ابن درید، محمد بن حسن، *جمهره اللغة*، ترتیب و تصحیح: عادل عبدالرحمن البدری، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.
- ابن عاشور، محمد الطاهر، *التحریر و التنویر*، بیروت، موسسه التاریخ العربی، ۱۴۲۰ ق.
- ابن عطیه، عبد الحق بن غالب، *المحرر الوجیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، *معجم المقاییس اللغة*، تحقیق: عبد السلام هارون، بیروت: دار الجیل، ۱۴۱۱ ق.
- ابن کثیر، اسماعیل بن کثیر، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دار و مکتبه الهلال، ۲۰۰۷ م.
- ابن منظور، محمّد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر، ۲۰۱۱ م.

- ابوالفتح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۶.
- ابوحیان، محمد بن یوسف، *البحر المحیط*، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ ق.
- اخفش، سعید بن مسعد، *معانی القرآن*، تحقیق: عبدالامیر محمد امین الورد، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۵ ق.
- اسماعیل پور، ابوالقاسم، *اسطوره آفرینش در آئین مانی*، تهران: انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵.
- آلوسی، محمود بن عبدالله، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- اهدلی، احمد میقری بن احمد، *البرهان فی اعراب آیات القرآن*، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۲۷ ق.
- پاکتچی، احمد، «اندیشه هفت اقلیم و ارزیابی یادکردهای آن در احادیث»، *مطالعات اسلامی*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۶۶ - ۶۵، پائیز و زمستان ۱۳۸۳، صص ۴۲-۱۷.
- الخطیب، عبدالطیف، *معجم القراءات*، دمشق: دار سعد الدین، ۱۴۲۲ ق.
- درویش، محی الدین، *اعراب القرآن الکریم و بیانه*، قم: منشورات کمال الملک، ۱۴۲۸ ق.
- دوستخواه، جلیل، *اوستا*، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۷۴.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۲۶ ق.
- زجاج، ابراهیم بن سری، *معانی القرآن و اعرابه*، تصحیح: عرفان بن سلیم، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۲۷ ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۲۹ ق.
- سورآبادی، عتیق بن محمد، *تفسیر سورآبادی*، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۱.
- شریف رضی، محمد بن حسین، *نهج البلاغه*، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مشهور، ۱۳۸۰.
- شریف، عدنان، *من علوم الارض القرآنیه*، بیروت: دار العلم للملایین، ۲۰۰۰ م.
- شعرانی، ابوالحسن، *پژوهش‌های قرآنی علامه شعرانی*، تحقیق: محمدرضا غیاثی کرمانی، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۵.
- صادقی تهرانی، محمد، *الفرقان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه الوفا، ۱۳۹۷ ق.
- صافی، محمود، *الجدول فی اعراب القرآن و صرفه و بیانه*، تهران: نشر احسان، ۱۳۸۳.
- صاوی، احمد، *حاشیه الصاوی علی تفسیر الجلالین*، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۲۹ ق.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، بیروت، روائع التراث العربی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: الامیره، ۱۴۳۱ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، *تفسیر الفخر الرازی المشتهر بالتفسیر الکبیر و مفاتیح الغیب*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۶-۱۴۲۵ ق.
- فزاء، یحیی بن زیاد، *معانی القرآن*، تحقیق عماد الدین بن سید آل درویش، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۳۲ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرانی، قم: انتشارات اسوه، ۱۴۱۴ ق.
- فرشاد، مهدی، *تاریخ علم در ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۵.

- فضایی، یوسف، *پیدایش انسان و آغاز شهرنشینی*، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۵۶.
- قاسمی، محمد جمال‌الدین، *محاسن التأویل*، بیروت: داراحیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۹ ق.
- قطب، سید، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۹۱ ق.
- محلّی، محمد بن احمد، و سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، *تفسیر الجلالین*، بیروت: مکتبه العصریه، ۱۴۳۲ ق.
- مدرسی، محمدتقی، *من هدی القرآن*، بیروت: دار الهدی، ۱۴۰۶ ق.
- مراغی، احمد مصطفی، *تفسیر المراغی*، دارالفکر، ۱۹۴۷ م.
- مقدس، مطهر بن طاهر، *آفرینش و تاریخ*، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: نشر آگاه، ۱۳۷۴.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۸۲.
- مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- نحاس، احمد بن محمد، *اعراب القرآن*، بیروت: دار و کتبه الهلال، ۲۰۰۴ م.
- نسفی، عبدالله بن احمد، *تفسیر النسفی* (مدارک التنزیل و حقائق التأویل)، بیروت: المکتبه العصریه، ۱۴۳۰ ق.
- هاکس، جیمز، *قاموس کتاب مقدس*، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۷۷.
- پایگاه‌های اینترنتی:
- رضایی اصفهانی، محمد علی، *پژوهشی در اعجاز علمی قرآن*، مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان، قابل مطالعه در پایگاه اینترنتی: <http://www.ghaemiyeh.com>